

نفت ملی یا نفت دولتی؟

گامی در ارزشیابی بهای واقعی شرکت ملی نفت ایران

غلامحسین دوانی*



از مدت‌ها پیش عده‌ای که عمر خود را در مقام مشاور و مدیر در نهادهای دولتی و شبه‌دولتی رانتهی به‌سر برده‌اند سخنران محافل شده و کراراً در منقبت دکتر مصدق و ملی‌شدن نفت و این‌که ملی‌شدن نفت پایه‌ی بدبختی ملت بوده سخن سر می‌دهند و نتیجه هم می‌گیرند که‌ای بسا اگر از ابتدا نفت خصوصی شده بود سرانجام کشور به از این بود. البته بعید می‌دانم بسیاری از این افراد تاکنون حتی یک پالایشگاه را هم دیده باشند و یا دغدغه‌ای نسبت به معضلات اقتصادی ایران داشته باشند.

۱۱۷ سال پیش در ساعت چهار صبح روز پنجم خرداد ماه ۱۲۸۷ خورشیدی برابر با ۲۶ ماه مه ۱۹۰۸ میلادی، مته حفاری از ضخامت زمینی به قطر ۳۵۰ متر عبور کرد و آخرین ضربات خود را به صخره‌ی عظیمی که روی منبع نفت قرار داشت فرود آورد. در نتیجه در عمق (۳۶۰ متری) نفت با فشار زیادی تا ۱۵ متر یعنی بالاتر از نوک دکل حفاری فوران کرد و کارگران را در خود غرقه ساخت. این سرآغاز فصل جدیدی در تاریخ کشور بود و ایران به جمع کشورهای نفت‌خیز جهان پیوست.

آن چه که ما جنوبی‌ها و میراث‌داران سازندگان پالایشگاه‌های کشور می‌دانیم آن است که تأسیسات عظیم نفتی کشور به‌دست نفتگران مبارز «کارگر و کارمند» ساخته شد که هیچ قرابتی با مدعیان امروزین داعیه‌دار نفت نداشته‌اند.

از طرف دیگر گفت‌وگوهایی پیرامون خصوصی‌سازی شرکت ملی نفت در فضای واقعی مجازی و توسط کسانی صورت می‌گیرد که مدعی‌اند همه‌ی مشکلات کشور ناشی از عدم اجرای خصوصی‌سازی به زعم آنان واقعی است. اینان که بعضاً جرئت و شهامت جوانان دبیرستانی کشور را هم ندارند تا صریح بگویند مشکل اصلی کشور فقدان نظام حکمرانی مبتنی بر منافع ملی و شایسته‌سالاری است به مسائلی می‌پردازند که گاه مضحکه‌ی عالم است. یکی نیست از آنان بپرسد شما که عموماً شیفته‌ی رشد ۱۴ درصدی دوران شاه در سال‌های دهه‌ی ۴۰ هستید مگر در آن موقع نفت خصوصی و سیستم سرمایه‌داری هم خصوصی به شکل غرب بوده که چنین رشدی دست یافته شد؟ البته از نظر پیامبر فکری‌شان، شاه هم سوسیالیست بود و یا نظام اقتدارگرایی شاهنشاهی مخالف رشد بخش خصوصی بوده است.

در جدول یک، درآمد ده شرکت برتر جهان در سال ۱۹۷۷ نمایش داده شده است و به خوبی گویای اهمیت درآمدهای بخش نفت در برنامه‌های توسعه‌ی آن زمان است.

جدول یک - درآمد ۱۰ شرکت برتر جهان در سال ۱۹۷۷
(مبالغ به میلیارد دلار)

ردیف	نام شرکت	درآمد
10	آی‌تی‌تی	۱۳.۴
9	آی‌بی‌ام	۱۵
8	جنرال الکتریک	۱۷.۴
7	گلف‌اویل	۱۸.۵
6	موبایل	۲۱.۶
5	تکزاکو	۲۲.۷
4	فورد موتورز	۲۳.۶
3	شرکت ملی نفت ایران	۲۳.۶
2	جنرال موتورز	۳۵.۷
1	اکزون	۴۲.۵

Sources- Carin.info and CNN Money-Fortune

برای این که مردم ایران یا مالکان واقعی ثروت‌های پیدا و پنهان منابع طبیعی از حجم ثروت خود آگاه شوند نگارنده بر آن شد تا با یک روش ساده‌ی محاسباتی که در دنیای امروز در بازارهای مالی جهان بازاری سرمایه هم اعمال می‌شود «حداقل قیمت» شرکت ملی نفت را برآورد و افشا کند تا ملت بدانند چرا چنین کسانی به خصوصی‌سازی شرکت ملی نفت علاقه‌مند شده‌اند و هر روز از مضرات مالکیت دولتی و ملی شدن نفت و مانند آن سخن می‌گویند. گفتنی است تا دیروز برخی آقایان و آقازاده‌ها بدون هیچ‌گونه رابطیه‌ی استخدامی به لطف پنهان‌کاری‌های شرکت نفت با بورسیه‌ی تحصیلی همین شرکت یا وزارتخانه برای ادامه‌ی تحصیل به‌خارج عزیمت و با یادگیری طوطی‌وار واژه‌های فریبکارانه‌ی خصوصی‌سازی در شلم‌شوربای امپراتوری رسانه‌ای دروغ، خود را

دلسوز ملت و فقرا جا می‌زنند. چنان‌که گویی با خصوصی‌سازی شرکت ملی نفت قرار است خط فقر از میان برداشته شود. از مدت‌ها پیش بحث ملی‌شدن نفت یا دولتی شدن آن در محافل اقتصادی مطرح بوده و برای بسیاری این سؤال مطرح است که مگر ملی‌شدن نفت همان دولتی‌شدن نفت نیست. در این زمینه باید تأکید کرد تفاوت‌های ظریفی بین «ملی‌شدن» و «دولتی‌شدن» وجود دارد و توجه به موارد زیر به درک بهتر این مفاهیم کمک می‌کند.

۱- ملی شدن نفت: ملی‌شدن نفت به معنای آن است که علاوه بر آن که منابع طبیعی یا صنایع استراتژیک یک کشور به‌طور کامل در اختیار دولت آن کشور قرار می‌گیرد، این انتقال مالکیت به‌گونه‌ای انجام می‌شود که در خدمت منافع مردم و شهروندان قرار گیرد. در این‌جا، نفت به‌عنوان یک منبع حیاتی و عمومی، کنترل و مدیریت عملکرد این گونه شرکت‌ها علی‌رغم آنکه در نهایت در اختیار دولت است توسط مدیرانی انجام می‌شود که تحت نظارت نهادهایی مانند دیوان محاسبات و حسابرسان بخش عمومی که زیرنظر و منتخب نهادهای انتخابی دموکراتیک هستند، بر مبنای عملکرد اقتصادی انجام می‌شود و نفع آن نیز به‌طور غیرمستقیم نصیب مردم می‌شود. در این فرآیند، عموماً اهداف اقتصادی و اجتماعی مد نظر است. یعنی، به‌طور مثال، اگر یک کشور نفت خود را ملی می‌کند، هدف این است که نفع حاصل از درآمدهای حاصل از نفت به مردم بازگردد و نه این‌که به جیب شرکت‌های خارجی یا خصوصی داخلی برود.

۲- دولتی شدن نفت: دولتی شدن نفت به معنای این است که مالکیت و کنترل نفت به‌طور کامل به دولت واگذار می‌شود. ممکن است این واگذاری تنها از نظر ساختاری و مدیریتی باشد و از نظر اقتصادی هدف، ممکن است فقط مدیریت منابع در دست دولت باشد، بدون آنکه این فرایند به‌طور گسترده در راستای منافع ملت باشد. به عبارت دیگر، در دولتی شدن ممکن است منابع و صنایع تحت مدیریت و نظارت دولتی قرار گیرد، اما در نهایت ممکن است همچنان هدف آن بیشتر تأمین منافع خاصی از جانب دولت باشد، نه لزوماً رفاه عمومی و ملت.

تفاوت‌ها:

- **ملی‌شدن** بیشتر به معنای این است که منافع ملت، اعم از نسل کنونی و نسل‌های آتی، در اولویت قرار می‌گیرد و منابع طبیعی و صنعتی به‌طور کلی به‌عنوان مالکیت مردم و به نمایندگی از سوی دولت مدیریت می‌شود.
 - **دولتی‌شدن** ممکن است صرفاً به انتقال مالکیت یا مدیریت به دولت اشاره داشته باشد، ولی ممکن است هدف آن فقط تأمین منافع خاص دولت و گروه‌های خاص و یا سیاست‌های حامی‌پروری از سوی دولت باشد.
- در ایران، زمانی که از **ملی‌شدن نفت** صحبت می‌شود، منظور این است که نفت و منابع طبیعی کشور به‌طور کامل تحت کنترل و نظارت دولت و به نفع مردم قرار گیرد. در دوران ملی‌شدن نفت در سال ۱۳۳۰ در زمان زنده‌یاد دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر ملت ایران انجام شد. در آن زمان برخلاف ادعاهای امروزی هیچ تفاوتی بین ملی‌شدن و دولتی‌شدن وجود نداشت.
- اما در بحث‌های امروزی، ممکن است از واژه‌ی «دولتی‌شدن» استفاده شود که در برخی موارد ممکن است اشاره به نظارت و مدیریت بیشتر دولت بر صنعت نفت داشته باشد، ولی با تفاوت‌هایی در اهداف اقتصادی و اجتماعی که ممکن است در مقایسه با ملی‌شدن نفت، تمرکز بیشتری بر دولت و کمتر بر مردم باشد. برای روشن شدن بیشتر قضیه بدنیست بدانیم منابع نفتی نروژ - به‌عنوان موفق‌ترین کشور نفتی - چه‌گونه اداره می‌شود و درگیر پروپاگاندای تبلیغاتی سال‌های اخیر بر سر ملی‌شدن نفت نشویم.
- در نروژ، منابع نفتی و گازی به شکلی منحصربه‌فرد و بسیار منظم اداره می‌شوند که نقش دولت، شرکت‌های خصوصی و منافع عمومی به‌خوبی در آن تعادل یافته است. نروژ به دلیل شیوه‌های پیشرفته و موفق خود در مدیریت منابع طبیعی، به‌ویژه نفت، در دنیا شناخته می‌شود. به‌طور خلاصه:
- ۱- **مالکیت منابع نفتی:** در نروژ، منابع نفت و گاز زیر دریا به‌طور رسمی متعلق به دولت نروژ هستند. دولت نروژ به‌عنوان مالک این منابع طبیعی عمل می‌کند و شرکت‌های نفتی تنها مجوزهای لازم برای استخراج این منابع را دریافت می‌کنند.

بنابراین، دولت نروژ به عنوان مالک اصلی نفت و گاز، این منابع را به طور مستقیم تحت کنترل خود دارد.

۲- شرکت نفتی دولتی استات اویل «Equinor» - یکی از جنبه های مهم در اداره ی منابع نفتی نروژ، وجود شرکت نفتی دولتی به نام استات اویل - که به تازگی به Equinor تغییر نام داده است. این شرکت بزرگ ترین تولیدکننده ی نفت و گاز در نروژ است و تحت کنترل دولت قرار دارد. استات اویل در بسیاری از پروژه ها و میدان های نفتی نروژ مشارکت دارد، اما به طور عمده دولت در آن سهم زیادی دارد.

۳- مدیریت و نظارت دولتی: دولت نروژ از طریق وزارت نفت و انرژی نظارت و سیاست گذاری بر صنعت نفت و گاز را بر عهده دارد. این وزارتخانه به طور مستقیم و از طریق ارگان های مختلف نظارتی، مانند سازمان نظارت بر منابع انرژی نروژ (NPD)، روند استخراج، تولید و انتقال نفت و گاز را مدیریت می کند.

۴- سیستم مزایده و تقسیم درآمد: نروژ از یک سیستم مزایده ای برای واگذاری مجوزهای استخراج نفت و گاز به شرکت های خصوصی استفاده می کند. این شرکت ها پس از دریافت مجوز از دولت، پروژه های نفتی را راه اندازی می کنند. دولت نروژ با استفاده از قراردادهای خاص، سهم خود از درآمدهای حاصل از استخراج نفت و گاز را دریافت می کند.

۵- صندوق ثروت ملی نروژ (Government Pension Fund Global):

یکی از ویژگی های برجسته ی مدل نروژ در اداره ی منابع نفتی، ایجاد صندوق ثروت ملی نروژ (Government Pension Fund Global) است. دولت نروژ بخشی از درآمدهای نفتی را به این صندوق واریز می کند و از آن برای سرمایه گذاری در بازارهای جهانی استفاده می کند. هدف از این صندوق، حفظ ثروت نسل های آینده است و به این ترتیب نروژ توانسته است برای آینده ی کشور، منابع مالی خود را در برابر نوسانات قیمت نفت حفظ کند.

۶- استفاده از درآمدهای نفتی برای رفاه عمومی: دولت نروژ به طور هوشمندانه ای درآمدهای حاصل از نفت را برای تأمین رفاه عمومی و سرمایه گذاری در پروژه های زیرساختی و اجتماعی استفاده می کند. این درآمدها به بهبود سیستم های

بهداشت، آموزش، زیرساخت‌ها و رفاه اجتماعی کمک می‌کنند و از این طریق مردم نروژ از مزایای این منابع طبیعی بهره‌مند می‌شوند.

۷- توسعه‌ی پایدار و توجه به محیط‌زیست: نروژ همچنین به مسائل محیط‌زیست و توسعه‌ی پایدار توجه ویژه‌ای دارد. دولت نروژ قوانینی برای کاهش تأثیرات زیست‌محیطی صنعت نفت و گاز وضع کرده است. این کشور در تلاش است تا در کنار بهره‌برداری از منابع نفتی، به انرژی‌های تجدیدپذیر و کاهش تولید کربن نیز توجه داشته باشد. در نتیجه در نروژ، منابع نفتی به‌طور رسمی متعلق به دولت هستند و دولت از طریق شرکت‌هایی همچون **Equinor** و نظارت دقیق بر استخراج نفت، درآمدهای حاصل از نفت را به نفع مردم و رفاه عمومی مدیریت می‌کند. همچنین با استفاده از **صندوق ثروت ملی نروژ**، دولت درآمدهای نفتی را برای نسل‌های آینده ذخیره می‌کند و به‌طور کلی از این منابع به‌طور پایدار و مسئولانه استفاده می‌کند.

نمونه‌ی دیگری که می‌توان بعنوان یک الگوی موفق در نظر داشت، نحوه‌ی اداره منابع نفت و گاز در چین است. در چین، مدیریت منابع نفتی به‌طور عمده تحت کنترل دولت است و این کشور مدل متفاوتی نسبت به کشورهای دیگر مانند نروژ یا ایران برای اداره‌ی این منابع دارد. در ادامه، به‌طور خلاصه نحوه‌ی اداره‌ی منابع نفتی در چین توضیح داده شده است:

۱- مالکیت و کنترل دولتی: در چین، تمامی منابع نفت و گاز به‌طور رسمی متعلق به دولت است. چین یکی از معدود کشورهایی است که در آن صنعت نفت به‌طور کامل تحت مالکیت دولت قرار دارد. برخلاف بسیاری از کشورهای غربی که صنایع نفتی آن‌ها به‌طور عمده خصوصی است یا شرکت‌های چندملیتی نقش عمده‌ای دارند، در چین دولت در تمامی بخش‌های نفت و گاز، از اکتشاف گرفته تا تولید، تصفیه و توزیع، حضور جدی دارد.

۲- شرکت‌های نفتی دولتی: چین چندین شرکت نفتی دولتی بزرگ دارد که مسئولیت‌های مختلفی را در صنعت نفت و گاز کشور بر عهده دارند. این شرکت‌ها عموماً به سه گروه اصلی تقسیم می‌شوند:

• **شرکت ملی پترولیوم چین China National Petroleum**

Corporation=CNPC بزرگ‌ترین شرکت نفت و گاز چین و یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های نفتی جهان است که از طریق شرکت زیرمجموعه‌ی خود به‌نام **پتروچین (PetroChina)**، در بازارهای جهانی نیز فعال است و نقش عمده‌ای در اکتشاف و استخراج نفت در چین و خارج از کشور دارد.

• **شرکت سین‌اوپک China Petroleum and Chemical**

Corporation=Sinopec - یکی دیگر از غول‌های نفتی دولتی چین است که به‌ویژه در زمینه‌ی پالایش نفت و تولید محصولات پتروشیمی فعال است.

• **شرکت ملی نفتی آف شور چین China National Offshore Oil**

Corporation=CNOOC این شرکت نیز به‌طور ویژه در زمینه‌ی استخراج نفت و گاز از منابع دریایی فعالیت دارد و یکی از شرکت‌های بزرگ در زمینه‌ی نفت دریایی است.

این شرکت‌ها تمامی پروژه‌های نفتی، از اکتشاف، استخراج، پالایش، و توزیع نفت و گاز را در چین و در بسیاری از کشورهای دیگر انجام می‌دهند.

۳- نظارت و سیاست‌گذاری دولتی: دولت چین از طریق **وزارت منابع زمین**

و **سازمان نظارت بر انرژی** نظارت بر تمامی جنبه‌های صنعت نفت و گاز را انجام می‌دهد. این وزارتخانه‌ها برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری کلان در این صنعت را بر عهده دارند و همچنین مجوزها و قراردادهای نفتی را صادر می‌کنند. علاوه بر این، دولت چین تصمیمات استراتژیک مربوط به تولید نفت، واردات و صادرات آن، و همچنین پروژه‌های سرمایه‌گذاری در خارج از کشور را اتخاذ می‌کند.

۴- مشارکت با شرکت‌های خارجی: چین در سال‌های اخیر تلاش کرده است

تا در زمینه‌ی نفت و گاز از ظرفیت‌های خارجی بهره‌برداری کند. این کشور با شرکت‌های نفتی بین‌المللی مانند **شل، اکسون‌موبیل، توتال** و دیگران همکاری‌هایی دارد. این همکاری‌ها معمولاً در قالب قراردادهای مشترک برای اکتشاف و استخراج منابع نفتی در داخل چین یا در خارج از مرزهای این کشور انجام می‌شود.

۵- استفاده از درآمدهای نفتی: درآمدهای حاصل از نفت و گاز برای تأمین انرژی کشور و همچنین تقویت اقتصاد چین استفاده می‌شود. با این حال، برخلاف کشورهای نفت خیز دیگر، چین بخش زیادی از نیازهای انرژی خود را از منابع خارجی تأمین می‌کند و تلاش دارد تا وابستگی به نفت داخلی را کاهش دهد. به همین دلیل، چین به شدت در جست‌وجوی منابع انرژی جدید، مانند انرژی‌های تجدیدپذیر، انرژی هسته‌ای و گاز طبیعی است.

۶- استراتژی‌های بلندمدت و آینده‌نگری: چین برای تأمین امنیت انرژی خود برنامه‌های بلندمدتی دارد که به‌طور ویژه بر کاهش وابستگی به نفت خام خارجی متمرکز است. این کشور در تلاش است تا ذخایر استراتژیک نفت خود را افزایش دهد و همچنین ظرفیت تولید نفت داخلی خود را توسعه دهد. علاوه بر این، چین به‌طور فزاینده‌ای در حال توسعه‌ی انرژی‌های نو و تجدیدپذیر است تا در آینده وابستگی خود به نفت و گاز را کاهش دهد.

۷- رشد بازارهای نفت و گاز: چین به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان نفت در جهان، نیازهای نفتی خود را عمدتاً از طریق واردات تأمین می‌کند. برای این منظور، چین در سال‌های اخیر در پروژه‌های نفتی در خارج از کشور نیز سرمایه‌گذاری کرده است، به‌ویژه در کشورهای تولیدکننده‌ی نفت مانند کشورهای خاورمیانه، آفریقا و آسیای مرکزی.

۸- محیط زیست و چالش‌ها: چین همچنین با چالش‌های زیست‌محیطی ناشی از تولید و مصرف نفت مواجه است. در سال‌های اخیر، دولت چین به‌طور جدی به مسأله‌ی کاهش آلودگی و حفاظت از محیط‌زیست توجه داشته و اقداماتی برای بهبود بهره‌وری انرژی و توسعه‌ی فناوری‌های پاک در صنعت نفت و گاز انجام داده است. این کشور به دنبال پیشرفت در استفاده از گاز طبیعی و دیگر منابع انرژی پاک است. به‌طور خلاصه می‌توان تصریح کرد در چین، صنعت نفت و گاز تحت کنترل کامل دولت است و از طریق شرکت‌های دولتی بزرگ مانند Sinopec, CNPC و CNOOC اداره می‌شود. دولت چین بر این صنعت نظارت می‌کند و سیاست‌گذاری‌های مربوط به تولید،

استخراج، پالایش و مصرف نفت را تنظیم می‌کند. در کنار این‌ها، چین به‌طور فزاینده‌ای به دنبال توسعه‌ی منابع انرژی‌های نو و کاهش وابستگی به نفت است.

ممکن است سؤال شود آیا ممکن است درکشوری صنعت یا منابعی ملی شود ولی مالکیت آن به دولت تعلق نداشته باشد؟ در پاسخ باید گفت این پرسش دقیقاً به تفکیک مفاهیم «ملی‌شدن» و «دولتی‌شدن» مربوط می‌شود که قبلاً بدان اشاره شد اما مجدداً باید تأکید کرد مفهوم معمول «ملی‌شدن»، به‌طور کلی وقتی گفته می‌شود که یک صنعت یا منابع «ملی» شده‌اند، به این معناست که آن صنعت یا منابع از دست بخش خصوصی یا خارجی خارج شده و تحت کنترل و نظارت دولت قرار می‌گیرد. در این حالت، **مالکیت و کنترل** منابع به دولت منتقل می‌شود. اما با این حال، برخی مواقع ممکن است در کشورهای خاصی عباراتی مانند «ملی‌شدن» به کار روند، ولی **مالکیت مستقیم دولت** به منابع یا صنایع داده نشود. در این موارد، ممکن است نهادهای عمومی یا شرکت‌های دولتی مسئولیت اداره و نظارت را بر عهده بگیرند، اما ممکن است مالکیت منابع یا صنایع به‌طور کامل به دولت تعلق نداشته باشد.

نمونه‌های دولتی و ملی شدن‌های عملی که تاکنون اتفاق افتاده است:

۱- مدیریت دولتی بدون انتقال مالکیت: در برخی کشورها، صنعت یا منابع ملی می‌شوند، اما مالکیت به‌صورت رسمی به دولت منتقل نمی‌شود. در اینجا، ممکن است دولت نظارت و مدیریت آن صنعت را بر عهده بگیرد و به‌طور کلی از نظر اقتصادی آن را تحت تأثیر قرار دهد، ولی شرکت‌ها یا افراد خصوصی ممکن است همچنان مالکیت جزئی داشته باشند. در این حالت، ممکن است دولت در این صنعت سهم زیادی داشته باشد و نقش نظارتی یا اجرایی به‌طور خاص ایفا کند.

۲- مدیریت از طریق شرکت‌های دولتی: یکی دیگر از روش‌های موجود در برخی کشورها این است که منابع یا صنایع تحت مدیریت دولت قرار می‌گیرند، ولی دولت به‌جای انتقال مالکیت به‌طور مستقیم، آنها را از طریق شرکت‌های دولتی اداره می‌کند. این شرکت‌ها ممکن است در ظاهر یا به‌طور حقوقی خودمختار باشند، اما دولت در نهایت نظارت و تصمیم‌گیری‌های کلیدی را انجام می‌دهد. موارد مصادره و ملی‌شدن بعد از انقلاب در ایران اساساً به همین شکل بودند. به‌طورمثال در چین همان‌طور که

توضیح داده شد، دولت چین منابع نفت و گاز را تحت کنترل دارد، اما ممکن است شرکت‌های دولتی (مثل CNPC و Sinopec) نقش اساسی در اداره‌ی این منابع داشته باشند، بدون این که مالکیت کامل منابع نفتی در دست دولت باشد. این شرکت‌ها در واقع تحت نظارت دولت هستند و در برخی موارد ممکن است به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در مالکیت این منابع تأثیرگذار باشند. یا در آلمان، صنعت انرژی به‌ویژه در حوزه‌ی گاز و برق، اگرچه تحت نظارت دولت است، اما برخی شرکت‌های بزرگ همچنان از بخش خصوصی و عمومی ترکیب شده‌اند. مثلاً شرکت‌هایی مانند E.ON که در زمینه‌ی تولید انرژی فعالیت می‌کنند، ممکن است سهم عمده‌ای از بازار را در دست داشته باشند، ولی نظارت و سیاست‌گذاری‌های کلیدی توسط دولت انجام می‌شود. نمونه‌ی بارز دیگر که برای ما ایرانیان قابل فهم است برخی نهادهای عمومی غیردولتی مشابه سازمان تأمین اجتماعی هستند که بعضاً توسط دولت از طریق نصب مدیران نظارت و به‌صورت غیردولتی اداره می‌شوند.

شرکت ملی نفت ایران «National Iranian Oil Company=NIOC» روزگاری یکی از برجسته‌ترین شرکت‌های نفتی جهان بود و چگونگی فراز و فرود آن در جمهوری اسلامی ربطی به ملی شدن نفت ندارد و باید آن را با توجه به انتصاب مدیران سوگلی بعد از انقلاب ارزیابی کرد که عموماً به صنعت نفت احاطه نداشته و بسیاری از آنان نه تنها به زبان انگلیسی - که در تمامی نشست‌های اوپک و جلسات کاری با خریداران نفت الزامی بود - آشنا نبودند که عملاً در بیان عملکرد خود به زبان فارسی هم مشکل داشتند. نحوه‌ی اداره‌ی هیأتی مجموعه‌ی نفت و گاز و پتروشیمی همچون حجره‌های بازار و پاکسازی چندمرحله‌ای کارشناسان این مجموعه در سال‌های بعد انقلاب و تبارگماری و فساد نهادینه در این مجموعه ربطی به دولتی یا ملی شدن نفت نداشته و نخواهد داشت. کما این که قبل انقلاب این مجموعه از منظر وجود نیروهای انسانی کارآمد با سازمان برنامه و بانک مرکزی قابل قیاس بود. در دوران قبل انقلاب هم که این شرکت دولتی و زیر نظر دولت اداره می‌شد عملکرد آن منجر به تولید روزانه ۸ میلیون بشکه شده بود. لذا باید کلاه خود را قاضی کرد که چرا آن دولت علیرغم همه‌ی انتقاداتی که به آن وارد شده و می‌شود توانسته با نفت دولتی به نرخ رشد تا ۱۴ درصد هم برسد و با پول منابع نفتی و بدون استقراض خاص کشور را به مدارجی از توسعه

برسند ولی در این ۴۷ سال مجموعه‌ی نفت را به چنان فلاکتی کشانیده‌اند که ناچار شده‌ایم برای سوخت انرژی مردم نفت و گاز را هم وارد کنیم و چه بسا ناچار شویم آگهی مزایده‌ی فروش کشوری بدون آب و برق و گاز را منتشر کنیم!

از طرف دیگر فراموش نکنیم که امپراتوری بریتانیا بر بنیاد شرکتی به نام شرکت بریتیش ایست ایندیا «British East India» قرار داشت که اتفاقاً شرکت نفت ایران - انگلیس در آن دوران شاخه‌ی ایرانی آن بود. شرکت ایست ایندیا (East India Company) در سال ۱۸۷۴ به طور رسمی منحل شد و دیگر به عنوان یک شرکت فعال در بورس وجود ندارد. اما اگر قرار باشد برآورد ارزش این شرکت در صورت وجود در دنیای امروز صورت گیرد با در نظر داشتن عوامل مختلفی مانند درآمدهای تاریخی، نرخ تورم، ارزش مستعمراتی و دارایی‌های آن زمان می‌توان به ارزش روز آن دست یافت. برای انجام چنین برآوردی، می‌توان از روش‌هایی مانند تورم تعدیلی، مقایسه با شرکت‌های چندملیتی مدرن (مانند اپل یا آمازون) و مدل‌های اقتصادی تاریخی استفاده کرد. با اعمال روش تعدیلی براساس تورم «Inflation Adjustment Method» ارزش دارایی‌ها یا درآمدهای شرکت در زمان گذشته، بر اساس نرخ تورم سالانه تا امروز تعدیل می‌شود.

ارزش شرکت هند شرقی در اوج قدرت - شرکت هند شرقی در اوج
فعالیت خود «۱۸۰۰-۱۷۷۰» یکی از ثروتمندترین شرکت‌های تاریخ بود. برخی تخمین‌ها نشان می‌دهند که ارزش آن در آن زمان حدود ۷۸ میلیون پوند استرلینگ بوده است. با این فرض و اعمال نرخ تورم سالانه از سال ۱۸۰۰ تا ۲۰۲۴ که تقریباً ۲.۵٪ تا ۳٪ در نظر گرفته شده و با استفاده از فرمول زیر ارزش امروزین آن شرکت ۱۰.۵ تریلیون دلار یعنی حداقل سه برابر قیمت امروز شرکت اپل به عنوان گران‌ترین شرکت جهان می‌شود.

۱- فرمول محاسبه‌ی ارزش تعدیل‌شده:

$$V_t = V_0 \times (1+r)^n \quad V_t = V_0 \times (1+r)^n$$

نفت ملی یا نفت دولتی؟

در این فرمول V_t ارزش امروزی شرکت و V_0 ارزش شرکت در سال ۱۸۰۰ (حدود ۷۸ میلیون پوند است) - r نرخ تورم سالانه «حدود ۲.۵٪» و n تعداد سال‌ها (۲۲۴ = ۲۰۲۴ - ۱۸۰۰ سال)

۲- محاسبه‌ی تقریبی - با جایگذاری مقادیر در فرمول:

$$V_{2024} = 78,000,000 \times (1.025)^{224} \quad V_{2024} = 78,000,000 \times (1.025)^{224}$$

این مقدار تقریباً برابر ۸.۵ تریلیون پوند (حدود ۱۰.۵ تریلیون دلار) یعنی بیش از سه برابر قیمت فعلی شرکت اپل می‌شود.

با این مقدمه بازگردیم به برآورد قیمت یا ارزش شرکت ملی نفت ایران. واقعیت آن که برآورد دقیق ارزش شرکت ملی نفت ایران (NIOC) به دلیل عدم شفافیت مالی و عدم حضور در بازارهای بین‌المللی دشوار است. با این حال، بر اساس اطلاعات و مفروضات زیر، می‌توان برآوردی از ارزش این شرکت ارائه داد.

تولید و درآمد شرکت ملی نفت ایران - ظرفیت تولید نفت خام: حدود ۴ میلیون بشکه در روز، صادرات فعلی نفت خام: حدود ۱۰۷ میلیون بشکه در روز (به دلیل تحریم‌ها)، تولید گاز طبیعی: روزانه بالغ بر یک میلیارد متر مکعب، تولید میعانات گازی: حدود ۹۰۰ هزار بشکه در روز.

مقایسه با شرکت‌های نفتی منطقه - شرکت ادنوک (ADNOC) امارات: در سال ۲۰۲۱، ارزش این شرکت حدود ۶۰ میلیارد دلار برآورد شده است که ۴۵٪ بیشتر از مجموع ارزش شرکت ملی نفت ایران و شرکت ملی گاز ایران است.

در تحلیلی ساده‌انگارانه و مقایسه‌ای با توجه به اطلاعات فوق و مقایسه با شرکت‌های مشابه در منطقه، در یک برآورد ساده‌انگارانه و صرفاً براساس عملکرد ضعیف فعلی می‌توان تخمین زد که ارزش شرکت ملی نفت ایران در حدود ۴۰ تا ۵۰ میلیارد دلار باشد. البته این برآورد تقریبی و خام و ابتدای است و برای دستیابی به رقم دقیق‌تر، نیاز به اطلاعات مالی شفاف و به‌روز از سوی شرکت ملی نفت ایران است. اگر تولید نفت ایران به ۸ میلیون بشکه در روز برسد که حدود ۶ میلیون بشکه‌ی آن به صادرات

تخصیص یابد- امری که شدنی و ممکن اما توسط مدیرانی که شایستگی فنی و دغدغه منافع ملی و میهنی را دارا باشند -، ارزش این شرکت به میزان قابل توجهی افزایش خواهد یافت. برای محاسبه‌ی تقریبی، از مدل ارزش‌گذاری بر اساس درآمد سالانه استفاده می‌کنیم.

نگارنده نیک آگاه است که دست یابی به چنین ظرفیتی نیازمند حداقل ۳۰۰ تا ۵۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در منابع نفت و گاز به منظورافزایش ضریب استخراج و بهره‌وری منابع نفت و گاز و همچنین استقرار مدیران شایسته و آگاه به دانش نفتی می‌باشیم. نگارنده تأکید دارد در محاسبات زیر باید فرض شود منابع نفت و گاز ثروت ملی کشور بوده و مقوله‌ی انفال در این زمینه فاقد موضوعیت است.

۱- درآمد سالانه‌ی شرکت با تولید و صادرات جدید - با فرض قیمت ۸۰ دلار «میانگین قیمت در سال ۲۰۲۴» به ازای هر بشکه نفت، درآمد تولید ۲ میلیون بشکه مصرف داخلی «هر بشکه ۵۳ یک دلار» برابر ۳۸.۷ میلیارد دلار و درآمد حاصل از صادرات ۶ میلیون بشکه نفت برابر ۱۷۵.۲ میلیارد و مجموع درآمد سالانه‌ی فروش نفت معادل ۲۱۳.۹ میلیارد دلار خواهد شد.

۲- برآورد ارزش بازار (Market Valuation) شرکت ملی نفت ایران. ارزش یک شرکت نفتی حداقل بین ۸ تا ۱۲ برابر درآمد سالانه‌ی آن است. اگر فرض کنیم که نسبت قیمت به درآمد (P/E) برابر ۸ باشد، ارزش شرکت ملی نفت ۱,۷۱۱.۲ میلیارد دلار یا ۱.۷ تریلیون خواهد بود. البته با توجه به فاصله‌ی بسیار بالای قیمت فروش نفت از هزینه‌ی تولید نفت نسبت واقعی قیمت به درآمد بسیار متفاوت است.

۳- مقایسه با شرکت‌های بزرگ نفتی - در حال حاضر ارزش سهام شرکت‌های آرامکو «Saudi Aramco» ۲.۲ تریلیون دلار و اکسون موبیل (ExxonMobil) ۴۰۰ میلیارد دلار و شل (Shell): ۲۴۰ میلیارد دلار است که در صورت تحقق این شرایط، ارزش شرکت ملی نفت ایران با ۱۰۶۹ میلیارد دلار در رده‌ی دومین شرکت نفتی جهان پس از آرامکو قرار می‌گیرد. باید تأکید کنم این محاسبات تقریبی است و وابسته به عواملی مانند قیمت جهانی نفت، هزینه‌های عملیاتی، سیاست‌های بین‌المللی و نرخ تورم خواهد بود.

نکته‌ی دیگری که در قیمت گذاری سهام شرکت ملی نفت ایران باید ملحوظ نظر واقع شود ارزش ذخایر نفت کشور به‌عنوان بخشی از دارایی‌های شرکت ملی نفت است. چون ذخایر نفت یکی از عوامل کلیدی در ارزش‌گذاری شرکت‌های نفتی است. زیرا شرکت‌های نفتی علاوه بر درآمد عملیاتی، بر اساس مقدار ذخایر اثبات‌شده (Proven Reserves) نیز ارزش‌گذاری می‌شوند. حال چنانچه بخواهیم ذخایر اثبات شده‌ی نفت را در این ارزش‌گذاری مدنظر قرار دهیم باید بدانیم که ذخایر نفت نشان‌دهنده‌ی میزان نفتی است که شرکت می‌تواند در آینده استخراج کند و به فروش برساند. در ارزش‌گذاری شرکت‌های نفتی، معمولاً دو روش وجود دارد:

۱- روش جریان نقدی تنزیل شده: (Discounted Cash Flow - DCF):

- محاسبه‌ی درآمدهای آینده‌ی شرکت بر اساس ذخایر و تولید سالانه

- تنزیل (Discount) درآمدها برای رسیدن به ارزش فعلی شرکت

۲- روش ارزش‌گذاری بر اساس هر بشکه ذخایر (Valuation per Barrel of Reserves):

- در این روش، هر بشکه ذخیره نفتی قیمت‌گذاری شده و در مجموع ذخایر ضرب می‌شود.
- میانگین ارزش هر بشکه ذخیره برای شرکت‌های نفتی بزرگ ۵ تا ۱۰ دلار در نظر گرفته می‌شود.

۳- ذخایر نفتی شرکت ملی نفت ایران و برآورد ارزش آن - با توجه به اطلاعات مندرج در مراکز معتبر جهانی ایران دارای ۱۵۷ میلیارد بشکه ذخایر اثبات‌شده‌ی نفت است که با اعمال رقم ۷ دلار میانگین ارزش هر بشکه ذخیره‌ی ارزش ذخایر نفتی معادل ۱۰۹۹ میلیارد دلار خواهد بود.

۴- برآورد نهایی ارزش شرکت ملی نفت ایران - با توجه به محاسبات فوق و از آنجا که ارزش سهام شرکت ملی نفت بر اساس درآمد عملیاتی (۱۰۶۹ میلیارد دلار)

و ارزش بر اساس ذخایر نفتی (۱۰۹۹ میلیارد دلار) است لذا حداقل برآورد ارزش کنونی سهام شرکت ملی نفت ۲۱۶۸ میلیارد دلار یا ۲۰۱۶ تریلیون دلار خواهد شد.

۵- با فرض این که شرکت ملی گاز هم زیر مجموعه‌ی شرکت ملی نفت قرار گیرد با توجه به این که ذخایر گاز و مایعات استحصال‌ی نیز در ایران از جمله دارایی‌های شرکت ملی نفت «شرکت ملی گاز زیر مجموعه‌ی صد درصدی شرکت ملی نفت است» لذا در محاسبه‌ی ارزش شرکت ملی نفت ایران، ذخایر گاز طبیعی نیز باید مورد توجه قرار گیرد، زیرا ایران یکی از بزرگ‌ترین دارندگان ذخایر گازی در جهان است و صادرات گاز می‌تواند به افزایش ارزش شرکت ملی نفت ایران منجر شود. در این زمینه نکات زیر حائز اهمیت است:

۵-۱- ذخایر گاز طبیعی ایران براساس منابع رسمی اوپک و سایر مراکز معتبر جهانی ایران دارای ۳۳ تریلیون مترمکعب ذخایر گاز به‌عنوان دومین کشور دارای بزرگ‌ترین ذخایر گاز طبیعی در جهان پس از روسیه است.

۲-۵- **قیمت و صادرات گاز طبیعی ایران** - قیمت گاز طبیعی معمولاً بسته به قراردادهای صادراتی و شرایط بازار متفاوت است. برای مثال، قیمت گاز صادراتی به کشورهای اروپایی می‌تواند بین ۵ تا ۱۰ دلار به ازای هر میلیون BTU باشد. ایران قادر است به‌طور متوسط حدود ۳۵ میلیارد مترمکعب گاز در سال صادر کند که با فرض قیمت صادراتی ۶ دلار به ازای هر یک میلیون BTU درآمد حاصل از صادرات گاز ۲۱۰ میلیارد دلار خواهد بود. برای محاسبه‌ی قیمت ذخایر گاز ایران به ازای یک میلیون متر مکعب و سپس محاسبه‌ی قیمت کل ذخایر گاز ایران، می‌توانیم از قیمت‌های رایج برای گاز طبیعی استفاده کنیم. در حال حاضر، قیمت گاز در بازارهای جهانی می‌تواند متغیر باشد، اما برای برآورد، می‌توانیم از قیمت متوسط استفاده کنیم.

۶- مراحل محاسبه‌ی قیمت ذخایر گاز ایران:

۶-۱- قیمت گاز طبیعی در بازار جهانی:

قیمت گاز طبیعی بسته به شرایط بازار و قراردادها می‌تواند متفاوت باشد. به‌عنوان مثال، قیمت گاز طبیعی در اروپا یا آسیا می‌تواند بین ۵ تا ۱۰ دلار به ازای هر میلیون

نفت ملی یا نفت دولتی؟

BTU باشد. برای سادگی، در محاسبات قیمت متوسط ۶ دلار به ازای هر میلیون BTU در نظر گرفته شده است.

۶-۲- تبدیل واحد:

برای تبدیل قیمت گاز به مترمکعب، باید بدانیم که هر مترمکعب گاز طبیعی معادل حدود ۳۵,۳۰۰ BTU است.

۶-۳- محاسبه ارزش کل ذخایر گازی ایران: با توجه به این که قیمت گاز طبیعی برابر با ۶ دلار به ازای هر میلیون BTU است لذا قیمت هر متر مکعب ۵.۱۷۰ دلار و بهای تولیدات سالانه گاز میلیارد دلار و ارزش کل ذخایر گازی معادل ۵۶۲۰ میلیارد یا ۵.۶۲ تریلیون دلار خواهد شد.

۶-۴- برآورد ارزش ذخایر گاز طبیعی ایران در قیمت گذاری ارزش سهام

شرکت ملی نفت ایران: علی‌رغم ارزش ۵.۶ تریلیون دلاری ذخایر گازی نمی‌توان همه این مبلغ را در قیمت گذاری سهام شرکت ملی نفت لحاظ کرد بلکه به‌طور مشابه با نفت، می‌توان ارزش ذخایر گاز طبیعی را برای ارزش گذاری سهام با توجه به معیارهای جهانی تخمین زد. برای هر تریلیون مترمکعب گاز، معمولاً در حدود ۴ تا ۶ میلیارد دلار در نظر گرفته می‌شود (این مبلغ می‌تواند به‌طور قابل توجهی بسته به شرایط بازار و قراردادهای تغییر کند). با فرض اینکه هر تریلیون مترمکعب گاز ارزش ۵ میلیارد دلار داشته باشد ارزش ذخایر گازی برابر ۱۶۵ میلیارد دلار می‌شود.

۶- نتیجه‌گیری و ارزش نهایی شرکت ملی نفت ایران - حال که هم ذخایر

نفت و هم ذخایر گاز در نظر گرفته شده‌اند، می‌توانیم ارزش نهایی شرکت ملی نفت ایران را محاسبه کنیم. اگر درآمد بالقوه‌ی سالانه‌ی حاصل از فروش نفت براساس محاسبات پیش‌گفته برابر ۲۱۳.۹ میلیارد دلار و درآمد بالقوه‌ی سالانه‌ی فروش گاز - ۲۱۰ میلیارد دلار باشد مجموع درآمد سالانه‌ی شرکت ملی نفت برابر ۴۲۳.۹ میلیارد دلار خواهد شد که با اعمال شاخص «۸» قیمت سهام شرکت ملی نفت ۳۳۹۱.۲ میلیارد یا نزدیک به ۳.۳ تریلیون دلار خواهد شد.

۵. مقایسه با سایر شرکت‌های نفتی

براساس محاسبات فوق مقایسه شرکت ملی نفت ایران با شرکت های بزرگ نفتی در جدول دو نمایش داده شده است .

جدول دو - مقایسه‌ی ارزش برآوردی شرکت ملی نفت ایران با شرکت‌های بزرگ نفتی

شرکت	ذخایر نفتی «میلیارد بشکه»	ذخایر گاز «تریلیون مترمکعب»	ارزش بازار «میلیارد دلار»	درآمدسالانه
آرامکو Saudi Aramco	۲۶۰	۲۰	۲,۴۱۶	۲۰۹
شرکت ملی نفت ایران « NIOC »	۱۵۷	۳۳	۲,۱۱۹	۴۲۳.۹
شرکت ملی نفت ایران با لحاظ هزینه بهره مالکانه	۱۵۷	۳۳	۱,۶۹۶	۳۳۹.۱۲
اکسون موبیل « ExxonMobil »	۲۵	۱۰	۶۹۷	۴۸.۸
شل « Shell »	۱۲	۵	۲۹۶	۲۸.۷

با توجه به ذخایر گاز و نفت، شرکت ملی نفت ایران می‌تواند یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های انرژی در جهان باشد. ارزش تقریبی آن در حدود ۲.۱ تریلیون دلار است و در صورت صادرات بیشتر گاز و نفت، این رقم ممکن است افزایش یابد. چنانچه مقرر باشد منابع نفت و گاز اموال حکومتی «انفال» محسوب شود _ که از دیدگاه نگارنده امری منسوخ و غیرقابل پذیرش ملت خواهدبود- و در اختیار شرکت ملی نفت یا دولت نباشند می‌توان بر اساس یک قرارداد ۹۹ ساله بین متولی انفال و شرکت ملی نفت، مبلغ برآوردی ذخائر را از قیمت سهام بشرح فوق کسر نموده و با لحاظ ۲۰ تا ۳۰ درصد فروش نفت و گاز را به‌عنوان هزینه‌ی بهره‌ی مالکانه این ذخایر به

قیمت تمام شده‌ی آن اضافه و سپس نسبت به قیمت‌گذاری ارزش سهام شرکت نفت اقدام کرد.

محاسبه‌ی ارزش سهام شرکت ملی نفت در وضعیت بهترین سال‌های اقتصادی جمهوری اسلامی یعنی ۷۳ میلیارد دلار درآمد صادراتی فروش ۲.۵ میلیون بشکه نفت و فروش گاز به مبلغ ۳۰ میلیارد دلار که حاصل آن ۱۰۳ میلیارد دلار درآمد نفت و گاز خواهد بود. درجین حالتی قیمت سهام با لحاظ نسبت درآمد به قیمت = ۸ برابر یلیارد دلار بدون لحاظ ذخایر نفت و گاز خواهد شد که منطقاً باید درصدی بین ۱۰ تا ۱۵ درصد ارزش تخمینی ذخائر به قیمت سهام شرکت نفت اضافه شود. در این حالت ارزش کل سهام شرکت ملی نفت رقمی ۹۰۶ میلیارد دلار خواهد شد.

۱. درآمد سالانه‌ی شرکت با تولید و صادرات جدید

با فرض امکان افزایش تولید نفت ایران به ۶ میلیون بشکه در روز «شامل مصرف داخلی معادل ۲ میلیون بشکه و صادرات معادل ۴ میلیون بشکه در روز»، ارزش این شرکت به میزان قابل توجهی افزایش خواهد یافت. برای محاسبه‌ی تقریبی، از مدل ارزش‌گذاری بر اساس درآمد سالانه استفاده می‌کنیم. اگر مبنای فروش هر بشکه نفت ۸۰ دلار به ازای هر بشکه نفت «میانگین قیمت نفت در ۲۰۲۴» باشد درآمد تولید ۶ میلیون بشکه در روز برابر ۱۷۵.۲ میلیارد دلار سالانه خواهد بود که سهم درآمد صادرات ۱۱۶.۸ میلیارد دلار است. با اعمال کسر ۲۰ درصد به‌عنوان بهره‌ی مالکانه‌ی متولی انفال، درآمد خالص به رقم ۱۴۰.۱ کاهش خواهد یافت که این درآمد مبنای قیمت‌گذاری قرار گرفته است

۲- مبانی ارزش‌گذاری سهام شرکت ملی نفت بدون لحاظ منابع گازی

با توجه به این که ظرفیت صادراتی گاز در وضعیت نامناسب کنونی معادل ۳۵ میلیون مترمکعب است و فرض قیمت هر متر مکعب این که ارزش یک شرکت نفتی در قذوقاره‌ی شرکت ملی نفت آرامکو، اکسون، شل توتال و سینوپک معمولاً بین ۸ تا ۱۲ برابر درآمد سالانه‌ی آن با توجه به نوع نفت و گاز و ذخایر مربوطه است. در چنین حالتی جدول سه ارزش سهام شرکت را با نسبت‌های مختلف نمایش می‌دهد.

جدول سه - ارزش سهام با توجه به نسبت‌های مختلف قیمت به درآمد

نسبت قیمت	P/E=8	P/E=9	P/E=10	P/E=11	P/E=12
ارزش سهام	۱,۱۲۰.۸	۱,۲۶۰.۹	۱,۴۰۱	۱,۵۴۱.۱	۱,۶۸۱.۲

۳- مبانی ارزش‌گذاری سهام شرکت ملی نفت با لحاظ منابع گازی:

چنانچه درآمد منابع گازی را مطابق بند ۲-۵ فوق معادل ۲۱۰ میلیارد در نظر بگیریم با کسر بیست درصد بهره‌ی مالکانه « $20\% \times 210 = 42$ » و افزودن مابقی آن «۱۶۸» به درآمد خالص نفت «۱۴۰.۱» مجموع درآمد نفت و گاز برای ارزیابی سهام شرکت ملی نفت ۳۰۸.۱ میلیارد دلار خواهد بود.

جدول چهار - ارزش سهام با توجه به نسبت‌های مختلف قیمت به درآمد

نسبت قیمت	P/E=8	P/E=9	P/E=10	P/E=11	P/E=12
ارزش سهام	۲,۴۶۴.۸	۲,۷۷۲.۹	۳,۰۸۱	۳,۳۸۹.۱	۳,۶۹۷.۲

۳. مقایسه با شرکت‌های بزرگ نفتی - در بورس امریکا تعداد ۴۱۹ شرکت نفت و گاز به ارزش روز معادل ۱۰,۳۵۰ میلیارد دلار در پایان سال ۲۰۲۴ حضور داشتند که اطلاعات هفت شرکت برتر نفتی در جدول ۵ ارائه شده است.

جدول ۵ - اطلاعات هفت شرکت برتر نفتی جهانی به تاریخ ۲۹ دسامبر ۲۰۲۴
(ارقام به میلیارد دلار)

نام شرکت	ارزش روز	درآمد	سود	نسبت P/E
آرامکو	۲,۶۲۰	۶۶۱	۲۰۸	۱۲.۵
اکسون موبایل	۶۹۰	۴۶۷	۴۹	۱۴
شورون	۴۱۶	۱۹۳	۲۸	۱۴.۸
شل	۳۰۷	۲۹۶	۲۷	۱۱.۴
پتروچین	۲۳۲	۵۶۴.۲	۴۹.۷	۴.۷
توتال	۲۰۵	۲۰۳	۳۱	۶.۶
سینوپک	۱۲۸.۲	۵۸۹	۱۴	۹.۱

منبع:

<https://companiesmarketcap.com/cad/oil-gas/largest-oil-and-gas-companies-by-market-cap/>

نتیجه آن که در صورت تحقق این شرایط، ارزش شرکت ملی نفت ایران «با لحاظ سهام شرکت ملی گاز و احتساب بیست درصد هزینه‌ی بهره‌ی مالکانه» حداقل ۲,۴۶۴ میلیارد دلار و حداکثر ۳,۶۹۷ میلیارد دلار خواهد شد که عملاً گران‌ترین شرکت نفتی جهان به‌شمار خواهد رفت. بدیهی است همچون همه‌ی ارزیابی‌های سهام شرکت‌ها می‌توان هزینه‌ی سالانه‌ی تأمین مالی ۵۰۰ میلیارد دلار و یا هر مبلغی که برای بازسازی منابع نفت و گاز لازم است را از درآمدهای به‌شرح فوق محاسبه شده کسر و مجدداً ارزیابی را روزآمد کرد.

لازم به تأکید است که در محاسبات به‌عمل آمده به‌علت عدم دسترسی به صورت‌های مالی شرکت ملی نفت و شرکت ملی گاز ارزش دارایی‌های شرکت نفت اعم از تجهیزات و مستغلات و دارایی‌های جاری و غیره ملحوظ نگردیده

که در این صورت باید به ارزش برآورد شده خالص ارزش روز دارایی‌ها (با کسر بدهی‌ها) نیز افزوده شود.

مبانی ارزیابی درجهان به همین شرحی است که داده شد. آنچه مسلم است اگر روزگاری تاریک‌خانه‌های وزارت نفت، شرکت ملی نفت و گاز و شرکت کالای نفت روشن شوند بدون شک دیگر آقازاده‌ها و محافظان و راننده‌های دوران جنگ نمی‌توانند با رانت این شرکت‌ها از در دانشگاه‌های انگلستان و خارج مدرگ بگیرند و مدعی تخصص بشوند

مجدداً تأکید می‌کنم خوانندگان در ارزیابی بهای شرکت ملی نفت به مفروضات درنظر گرفته شده توجه کنند چون برای نویسنده محرز است که مدعیان خصوصی کردن تشکیلات عظیم نفت بلافاصله پس از انتشارمقاله ده‌ها ادعا و ایراد بر قیمت‌گذاری مطرح خواهند کرد زیرا اولین تلگراف این مقاله درهم شکستن خیال خام تصاحب منابع موجد ثروت بینانسی کشور خواهد بود و صد البته که ایرادات منطقی هم حتماً وجود خواهد داشت که به دیده‌ی منت پذیرا هستم.